

خبر

فیلم منتخب کره جنوبی برای اسکار انتخاب شد

بخش فرهنگی – کره جنوبی فیلم «عصر سایه‌ها» را برای بخش فیلم خارجی زبان اسکار معرفی کرد. به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از اسکرین، «عصر سایه‌ها» تریلری ساخته کیم جی-وون به عنوان نماینده کره جنوبی در بخش فیلم خارجی‌زبان اسکار انتخاب شد.

این فیلم که نخستین محصول کمپانی برادران وارنر در کره‌جنوبی و به زبان کره‌ای است، نماینده این کشور در هشتاد و نهمین جایزه اسکار است و داستان آن در سئول و شانگهای در دوره اشغال ژاپن روی می‌دهد و سونگ کانگ-هو و گونگ یوو بازیگران آن هستند.

سونگ کانگ-هو بازیگر این فیلم سال پیش به اعضای اسکار اضافه شد. او در این فیلم در نقش یکی از اعضای سابق مقاومت کره را بازی می‌کند که به نیروهای ژاپنی ملحق می‌شود و به هر دو طرف وفادار است.

این فیلم اولین نمایش جهانی خود را در جشنواره فیلم ونیز تجربه می‌کند و ۳ سپتامبر در بخش خارج از رقابت روی پرده می‌رود و سپس ماه آینده در جشنواره بین‌المللی تورنتو در بخش ویژه اکران می‌شود.

«عصر سایه‌ها» به خاطر سطح بالای آن از نظر کارگردانی و بازیگران و نیز برنامه‌های گسترده برای اکران آن در دیگر کشورها، از فیلم‌های مطرح سال است.

کیم جی-وون اولین بار در سال ۲۰۱۳ با فیلم «آخرین ایستگاه» در کنار آرنولد شوارتزنگر نخستین بازی هالیوودی خود را تجربه کرد.

برندگان هشتاد و نهمین دوره جوایز اسکار ۲۶ فوریه (بامداد دوشنبه ۹ اسفند) معرفی می‌شوند.

•••••

تبدیل ایستگاه پلیس به موزه یک شاعر

بخش فرهنگی – ساختمانی در ایرلند که پیش‌تر ایستگاه پلیس بود، به موزه «شیموس هینی» شاعر برنده نوبل تبدیل می‌شود.

به گزارش ایسنا، «کاردین» نوشت: ساختمانی در زادگاه «شیموس هینی» که پیش‌تر ایستگاه پلیس بوده، برای بزرگداشت این شاعر به موزه او تبدیل می‌شود.

این ساختمان در روستای بلاگی ایرلند واقع شده و زمان درگیری‌های ایرلند شمالی نمادی از جدایی بود. این ایستگاه پلیس حالا با صرف چهار میلیون و ۲۵۰ هزار پوند به خانه «شیموس هینی» بدل می‌شود تا بازدیدکنندگان با زندگی شخصی، ادبی و هنری این شاعر برنده نوبل آشنا شوند. «هینی» سال ۲۰۱۳ درگذشت و در حیاط کلیسایی در همان نزدیکی دفن است.

در این موزه شعرها و کتاب‌های «هینی»، عکس‌های خانوادگی، وسایل شخصی، ویدیوهایی که این شاعر را در کنار دوستان و خانواده‌اش نشان می‌دهد و شعرخوانی‌های او را می‌توان دید.

در این موزه که مساحتی ۲۰۰۰ مترمکعبی دارد، یک کتابخانه هم افتتاح خواهد شد. این مرکز فرهنگی روز ۳۰ سپتامبر افتتاح می‌شود و برنامه‌های متعددی از جمله کنسرت موسیقی در مراسم گشایش آن اجرا خواهد شد.

«شیموس هینی» نمایشنامه‌نویس، مترجم و سخنران ایرلندی که بیش‌تر به خاطر شعرهای پست‌مدرن در دنیا شهرت داشت، متولد ۱۳ آوریل ۱۹۳۹ بود. او نخستین فرزند یک خانواده ۱۱ نفره کشاورز بود، اما طی سال‌های پربار عمرش مهم‌ترین جایزه‌های ادبی دنیا همچون نوبل ادبیات، «پن» و جایزه شعر «گریفین» را به خود اختصاص داد.

«هینی» در سال ۱۹۹۵ موفق به کسب جایزه نوبل ادبیات شد. او در سال ۲۰۱۰ با آخرین مجموعه شعرش «زنجیر انسانی» جایزه شعر «فوروارد» را از آن خود کرد. این چهره ادبی از سال ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۷ در دانشگاه «هاروارد» تدریس می‌کرد. «هینی» که از سال ۱۹۸۹ تا پنج سال پس از آن استاد شعر دانشگاه آسفورد بود، سال ۱۹۹۶ موفق به کسب نشان عالی هنر و ادبیات فرانسه شد.

این شاعر در سال ۱۹۷۵ جایزه «ای.ام. فورستر» را از آن خود کرد. جایزه بخش ترجمه «پن» ۱۹۸۵ و «تاج طلایی شعر» ۲۰۰۱ هم از دیگر افتخارهای ادبی «شیموس هینی» محسوب می‌شوند. این شاعر بلندآوازه در سال ۲۰۰۶ جایزه «تی. اس. الیوت» را که از معروف‌ترین جایزه‌های شعر جهان به شمار می‌رود به خود اختصاص داد.

از برجسته‌ترین مجموعه شعرهای او می‌توان به «دری به تاریکی»، «شال»، «زنجیر انسانی» و «مزرعه کار» اشاره کرد. «شیموس هینی» همچنین در سال‌های ۱۹۸۰، ۱۹۹۰ و ۱۹۹۸ سه کتاب دربردارنده گزیده‌ای از شعرهایش را به چاپ رساند.

{فرهنگ و هنر}

گفت و گو کارگردان زن هلندی که ایران را برای زندگی انتخاب کرده است:

در نمایش «گروماکی»، تماشاگران خودشان عنصری از اجرا هستند



دارد. شما در این نمایش به نظر می رسد خود مهاجرت را تجربه کردید. برای این کار چه میزان تحقیق کردید؟

جستجوهای مدام کردیم. ماه‌ها همه اطلاعات آدم هایی را که تجربه داشتند، بررسی کردیم. جستجوهای اینترنتی تفاوت زیادی با روایت آدم‌هایی داشت که خاطراتشان را به صورت شفاهی برای ما تعریف می‌کردند. تیم تحقیقاتی خوبی داشتم، مرجان ادیبیان در هلند با پناهجویان کار می‌کند و اطلاعات زیادی داشت. بهترین دوستم در یونان که خیلی از جزئیات را برایم تعریف کرد. در نهایت از آدم‌های زیادی پرسیدم که تجربه‌شان هنگام مهاجرت چطور بود و خواستم با جزئیات تعریف کنند. در واقع پرداخت به جزئیات باعث نگاهی متفاوت‌تر و ارتباط بهتر با مخاطب می‌شد.

چرا از بازیگران عراقی، افغان یا سوری در کار استفاده نکردید؟

من می‌توانستم به راحتی بازیگر افغان برای نمایش پیدا کنم، اما پیدا کردن عراقی و سوری کمی سخت بود و من تصمیم گرفتم تنها با ایرانی‌ها کار کنم تا تماشاگر همان سفری را که بازیگران برای نزدیک شدن به آدم‌ها انجام می‌دهند، تجربه کنند. اگر از کسی استفاده می‌کردیم که تجربه مهاجرت داشته باشد تماشاگر کمتر با نمایش ارتباط برقرار می‌کرد.

پیش از این، جای دیگری هم این نمایش را اجرا کرده‌اید؟

خیر. این نمایش برای اولین بار است که روی صحنه رفته است.

چند ماه تمرین داشتید؟

سه ماه روی کاراکتر کار کردیم و یک ماه تک‌تک با بازیگران تمرین شد. یک ماه هم قبل از اجرا به سالن آمدم و تمرین کردیم.

سمانه فراهانی

تماشاگران یک به یک وارد سالن می‌شوند و از آن‌ها پرسیده می‌شود می‌خواهند به کدام کشور و شهر مهاجرت کنند. با ارائه شماره تلفن عکسی از تماشاگران گرفته می‌شود و راهی سالن نمایش می‌شوند. مخاطبان می‌توانند روی دشکچه یا صندلی بشکه مانند‌ی که به همراه می‌برند در هر‌جای سالن که می‌خواهند، بنشینند. هیچ‌سک ذهنیتی از نمایش ندارد و در کاتالوگ نمایش یادداشتی از کارگردان وجود دارد که در بخشی از آن نوشته است: «این پرفورمنس به عنوان یک آزمایش با استفاده از تئاتر برای تولید یک تجربه به جای داستان آغاز شده است. تمام کاراکترها در بخش هایی براساس مردم واقعی هستند و هدف این بوده که بخش کوچکی از سفر خود را به منظور ارائه به مخاطبان در یک نگاه اجمالی از تجربه ای از این وضعیت خلق کنند»

تماشاگران با تردید به فضا و دیگر تماشاگران نگاه می‌کنند. به سختی می‌توان همه بازیگران نمایش را تشخیص داد چرا که برخی لباسی معمولی بر تن دارند و میان تماشاگران نشتسته‌اند. نمایش با پخش نریشن‌ی از بلندگو آغاز می‌شود و این شروعی است برای شما تا تجربه‌ای از درباره مهاجرت غیرقانونی داشته باشید. مارین ون هولک کارگردانی هلندی است که نمایش «گروماکی» را در خانه نمایش «دا» واقع در یوسف آباد روی صحنه برده است.نمایشی متفاوت از اجراهای روی صحنه که تماشاگر می‌تواند در کی متفاوت از آن داشته باشد. با این کارگردان که چند سال است ایران را برای زندگی انتخاب کرده، درباره چگونگی شکل گیری نمایش «گروماکی» و فضای آن به گفت و گو نشستهایم.

آیده «گروماکی» چطور شکل گرفت؟

من در همین سالن نمایش دا اجرایی دیدم و در همان اجرا بود که ایده نمایش به ذهنم رسید. مدت‌ها بود درگیر موضوع مهاجرت بودم و به هر حال من در این سوی ماجرا یعنی هلند زندگی می‌کردم و بسیار درباره مهاجرت می‌شنیدم. این موضوع شبیه به یک پدیده و داستان شده بود در صورتی که واقعی بود و من می‌خواستم تجربه‌ای با تماشاگران درباره این واقعیت داشته باشم.

چرا ایران را برای اجرا انتخاب کردید؟

من یک اروپایی هستم و ما همیشه به مهاجرت طور دیگری نگاه می‌کنیم. کشورهای ما مهاجرپذیر هستند به همین دلیل می‌خواستم با بازیگران ایرانی کار کنم که به این اتفاق نزدیک‌ترند و می‌توانند خود را به جای آدم‌های نمایشنامه بگذارند.

درک فضا مسلما برای شما نیاز به تحقیقات زیادی

پنج شنبه ۱۱ شهریور ماه ۱۳۹۵

خبر

اصغر فرهادی برای «شجریان» نوشت

بخش فرهنگی – اصغر فرهادی سینماگر پرافتخار ایرانی در آستانه اکران تازه‌ترین فیلمش «فروشنده» از عشق و انتظارش برای استاد شجریان نوشته است. به گزارش ایلنا فرهادی نوشته است: «مدتی‌ست برای تحقیق و نگارش فیلم‌نامه گذشته‌ده در پاریس هستم. روزها بیشتر به یادداشت‌نویسی می‌گذرد و غالباً پیش از غروب می‌روم پیاده‌روی. از کوچه‌های پیچ و واپیچ منطقه پنج پاریس می‌گذرم تا به پارکی برسم و یک ساعتی تا قبل از بستن درهای پارک راه بروم.

امروز از ظهر باران باریده و تازه چند دقیقه‌ایست که آسمان باز شده. کوچه‌ها خلوتند و هوا سرد. از کوچه‌ای به کوچه بعدی می‌روم. یکباره صدایی قدم‌هایم را آرام می‌کند. آوازِ‌ست با صدای آقای شجریان نازنین. سر بلند می‌کنم. باید از یکی از خانه‌های اطراف باشد. چندقدمی می‌روم اما دلم نمی‌آید دور شوم، برمی‌گردم، به‌دنبال پنجره‌ای که این صدای دلنشین و آشنا را به کوچه می‌رساند نگاهم را روی ساختمان‌ها می‌چرخانم. حدس می‌زنم صدا از پنجره‌ای نیمه‌باز می‌آید در یکی از طبقات بالایی ساختمانی قدیمی. پنجره‌ای که شاید هم‌وطنی آن را گشوده و گوشه‌ای از اتاقش غرق در زمان و مکانی دیگر نشست‌ه و خیره به این آسمان خاکستری خسته از بارش مانده.

«غم زمانه خورم یا فراق یار کشم»

این‌سوی کوچه ایستاده‌ام به شنیدن صدایی که از پنجره می‌آید. آواز تمام می‌شود و باز سکوت و من به راه می‌افتم اما تصویر هموطن غربت‌نشین در گوشه اتاقش تازه برایم آغازشده و رهایم نمی‌کند.

در حال پیاده‌روی احساس خوبی دارم که در «جدایی نادر از سیمین» نام نازنین آقای شجریان را در یکی از صحنه‌ها آورده‌ام.

یکی دو سال بعدتر سوار ماشینی به سمت فرودگاه می‌روم تا به ایران بازگردم. راننده هموطن نیست اما صدای استاد در حال پخش است در همه مسیر. می‌پرسم «اهل کجایید؟» می‌گوید «هراکش» می‌پرسم «این موسیقی را که می‌شنوید می‌دانید از چه کشوری است؟»، «ایران». یکی از همکارانش که در جمع راننده‌ها با او رفیق‌تر بوده چندی پیش این آلبوم را به او هدیه کرده. گفت معنای شعرها را نمی‌فهمد اما هر بار می‌شنود آرام می‌گیرد. همه مسیر تا فرودگاه شاردرگل، شب، سکوت و کویب است. بعدتر این خاطره را برای خودشان هم تعریف می‌کنم.

خاطره مرد مراکشی او را به یاد خاطره‌ای دیگر می‌اندازد که دوستانشان نقل کرده بودند. دوستان آقای شجریان رفته بودند به سفری در شمال. در مسیری میان جنگل، پیرمردی خسته، مانده در راه دست بلند کرده تا او را سر راه به روستایش برسانند و آنها هم سوارش می‌کنند. لختی بعد از پیرمرد اجازه می‌گیرند تا موسیقی پخش کنند و پیرمرد می‌گوید «اگر از آقای شجریان دارید، روشن کنید». آن هموطن غربت‌نشین در پاریس، آن راننده مراکشی و این پیرمرد خسته روستایی، سهیم و همراه‌شدن در خلوت دل‌تنگی آدم‌هایی در گوشه‌وکنار جهان چیزی‌ست بسیار بالاتر از شهرت و حتی بالاتر از محبوبیت. این را به خودشان گفتیم. گفتند: «آقای فرهادی، شهرت مثل سرعت بالاست. با سرعت پایین از روی دست‌اندازها هم می‌توان گذشت اما در سرعت بالا عبور از روی یک سنگریزه هم می‌تواند حاصلش واژگونی باشد برای همیشه». و این جمله‌ایست پرمسئولیت که از او به یادگار دارم. این روزها دل‌تنگ او هستیم. دل‌تنگ نگاه آرام و مهربانشان؛ خیلی‌ها دل‌تنگ اویند. یک سرزمین دل‌تنگ اویند. چشم‌به‌راه آمدنتاییم. تندرست و برقرار.»

•••••

فرزاد فرزین؛ بازیگر شد

بخش فرهنگی – سازندگان مجموعه «عاشقانه» روز گذشته با فرزاد فرزین برای حضور در این مجموعه به توافق رسیدند.

به گزارش ایلنا، فرزاد فرزین (خواننده پرطرفدار موسیقی پاپ) روز گذشته با حضور در دفتر مجموعه «عاشقانه» برای حضور در این پروژه به توافق رسید و قرارداد بست.

براساس صحبت‌های انجام شده با کارگردان و تهیه‌کننده، فرزین قرار است تنها به عنوان بازیگر در این مجموعه حضور داشته باشد.

وی پیش از این در فیلم‌های سینمایی پسران آجری، کنسرت روی آب و سگ‌های پوشالی به ایفای نقش پرداخته بود و «عاشقانه» چهارمین تجربه وی در زمینه بازی محسوب می‌شود.

«عاشقانه» به کارگردانی منوچهر هادی و تهیه‌کنندگی مهدی گلستانه براساس برنامه‌ریزی‌های انجام گرفته به‌زودی مقابل دوربین خواهد رفت.

پیش از این در این مجموعه حضور محمدرضا گلزار، ساره بیات، هومن سیدی و حسین یاری قطعی شده بود.

در کار شما آدم‌ها به فارسی حرف می‌زنند اما حرف هم را نمی‌فهمند؟ این اجبار بود یا شما نسبت به زبان این دید را دارید که ممکن است زبان یکسان باشد، اما آدم‌ها حرف هم را نفهمند.

راوی نمایش ما همه زبان‌ها را می‌شناسد پس می‌خواستم تماشاگر خود را به جای او بگذارد. از طرف دیگر می‌خواستم ببینم می‌تواند تصور کند که کاراکترها به زبان عربی یا انگلیسی حرف می‌زنند.

به همین دلیل جزئیات کمی از شخصیت‌ها در اختیار مخاطب گذاشتید؟ ۱۱ شخصیت در نمایش هست که ما از هر کدام اطلاعات اندکی داریم.

من نمی‌خواستم ۱۱ مونولوگ بگذارم تا آدم‌ها گذشته و افکار خود را توضیح دهند. از این داستان‌ها می‌توان هزاران مورد در تلویزیون و جاهای دیگر شنید. من نمی‌خواستم این آدم‌ها را به صورت قربانی نشان دهم. شما در موقعیت قرار گرفته‌اید و باید لحظه به لحظه زندگی کنید. مدرکی ندارید و قانونی هم وجود ندارد. می‌خواستم آدم‌ها را بشنویم و به آن‌ها نزدیک باشم.

نمی‌خواستید از تماشاگران بازی بگیرید؟

تمام کارهایی که من پیش از این انجام دادم به صورت مشارکت تماشاگر در اجرا بوده است، اما در این کار می‌خواستم تجربه کنم که چطور می‌توان دیوار چهارمی قرار داد که مخاطب در فضا باشد و خودش نداند که از او در نمایش استفاده می‌شود. نمی‌شد در این نمایش از مشارکت تماشاگر استفاده کرد و مهم بود تنها بازیگران شخصیت‌ها را با تمرکز بسازند.

دیالوگ‌ها در نمایشنامه نوشته شده بود یا فضا براساس بداهه گویی جلو می‌رفت؟

بیشتر بداهه گویی داشتم. نمهٔ ثمنی برای نریشن‌ها به ما کمک کرد و من صحنه‌ها را به هم متصل کردم.

آروند دشت آرای چقدر به نمایش کمک کرد؟

خیلی کمک کرد. من به خاطر آروند به تهران آمدم و پروژه‌ای را با هم شروع کردیم به نام «لندن، رم، تهران، آمستردام» که من هم در آن بازی کردم و قرار است مهر ماه اجرا داشته باشیم. این نمایش درباره تصور میان فرهنگ‌ها است. هر فرهنگی چه تصویری از دیگری دارد؛چیزی که در این نمایش هم برای من دغدغه بود. این حجم آدم‌هایی که از جان خود برای مهاجرت می‌گذرند مسلماً تصویری بزرگ در ذهن دارند. تصویری که ما هم از آن طرف به این طرف داریم. درباره مهاجران ما تصویری داریم که به نظر ما باید از بین برود.



ترجمه: عادل متکلی اذر
هیچ چیز جدیدی در جهان سینما یافت نمی‌شود که به کار نرفته باشد. در دوران صامت طول فریم فیلم ۱ به ۱/۳ برابر ارتفاع آن بود. وقتی حاشیه صوتی به فیلم افزوده شد، تصویر تقریباً چارگوش شد. نسبت ابعاد تصویر صامت در اندازه ۱ به ۱/۳ از سوی آکادمی علوم و هنرهای سینمایی در سال ۱۹۳۲ استاندارد اعلام شد. در عمل نسبت ابعاد قاب تصویر در دوره ناطق به ۱ به ۱/۲ نزدیکتر بود.

بسیاری از کشورهای اصلی تولید کننده فیلم در سال های بعد از جنگ جهانی شاهد افزایش تعداد تماشاگران به از قام بی سابقه بودند. اما سرانجام –نخست در ایالات متحده در اواخر دهه ۱۹۵۰ و بعد در بیشتر کشورهای اروپایی– میزان حضور در سالن های سینما به‌صورت فاجعه آمیزی کاهش پیدا کرد. ایالات متحده برای برگرداندن تماشاگران به سینما به راه های بسیاری متوسل شد: فیلم رنگی، پرده عریض، و فیلم های عظیم تر و برجسته تر. اما به هر عمر طلایی نظام استودیویی با ساختار ادغام عمودی به سر آمده بود.

در این مطلب ده فیلمی را معرفی می‌کنیم که با ترکیب در پرد عریض توانسته‌اند زیباترین صحنه آراییی را بر پرده سینما به تصویر بکشند.

مسیر بزرگ (۱۹۳۰)

جان فورد، وین را به رانول والش برای بازی در فیلم Big Trail پیشنهاد کرد. این فیلم حماسی و بزرگ، جان وین ۲۲ ساله را به عنوان یک ستاره به عالم سینما معرفی کرد. البته این فیلم که باز سازی فیلمی به نام واکن پوشیده، محصول ۱۹۲۳ بود با وجود هزینه دو میلیون دلاری و ارائه در دو نسخه ۲۵ و ۷۰ میلیمتری نتوانست موفقیت چندانی به دست آورد و در زمینه فروش در گیشه‌ها یک فاجعه به معنای واقعی کلمه به شمار می‌رفت.

مرد قبل نما (۱۹۸۱)

مرد قبل نما را دیوید لینچ در سال ۱۹۸۰ ساخت. فیلم اگر چه شرح حال موجودی عجیب الخلقه است که در قرن نوزدهم در انگلستان می‌زیسته اما با این حال در میان آثار به غایت نا متعارف و عجیب لینچ اثری متعارف و سر راست است. بر اساس زندگی ژرف مریک معروف به مرد قبل نما در حوزه های دیگر هنر نیز آثار دیگری خلق شده است که شاید مهم ترینشان اپرای مرد قبل نما ساخته لورن پوتی ژبار باشد. فیلم مرد قبل نما از روی دست نوشته های دکتر تراویس همان پزشک معالج او و با یک رویکرد خاص که فقط از دیوید لینچ سراغ داریم ساخته شده است .

بی گناهان (۱۹۶۱)

بی‌گناهان فیلمی روانشناختی است که شخصیت اصلی آن از بیماری پارانویا رنج می‌برد، با چنین نگرشی، ساخته جک کیلتون، درامی سراسر تعلیق است که با شک و تردید می‌توان آن را در زمره فیلمهای ارتباط با جن و روح قرار داد. در این فیلم، نرگه درباره زنی روان‌پریش است که تنها خود این ارواح را می‌بیند، اما از آنجا که تماشاگر تا لحظات آخر از بیماری او مطلع نیست، به شدت از تصویری که در واقع توسط شخصیت اصلی به وی ارائه می‌شود، هراسناک می‌گردد. به کارگیری از پرده عریض به این قصد به فیلم خیلی کمک کرد.

اجبار (۱۹۵۹)

فیلم در سبک درام، جنایی، و نوآر به کارگردانی ریچارد فلائشر است که در سال ۱۹۵۹ منتشر شد. برادفورد دیلمن، دین استاکول و اورسن ولز جایزه بهترین بازیگر مرد جشنواره فیلم کن سال ۱۹۷۳ میلادی را برای بازی در این فیلم دریافت کردند.

